

مقدمه بر فلسفه حقوق

بخش اول

حقوق و سازمان اجتماعی

قسمت ۱ - وظائف افراد در زندگی اجتماعی

۱- روابط اجتماعی
هر لحظه از زندگی یک فرد را که در نظر آوریم، مشاهده میکنیم که با همنوعان خود در تماس میباشد: ابتدا در دامن مادر زندگی و محیط فامیلی، سپس در دبستان خود را موظف باطاعت و پیروی از آموزگار دانسته و یا با کودکان همبازی خود سروکار دارد. چندی بعد که وارد صحنه زندگی حقیقی اجتماعی میگردد و خود را نیازمند پداشتن وضع مادی و اقتصادی میداند و در امور دیگر مثل ورزش، تفریح، لذت از حیات اجتماعی، وظائف دینی، حتی راه رفتن در کوچه و خیابان، هزاران هزار رابطه و تماس با دیگران برای او ایجاد میشود: خواه این روابط دائمی باشند و یا موقتی، در هر صورت او را وادار بزنگی کردن با دیگران میکند و یا بطور خلاصه چنین فردی در یک محیط اجتماعی باید زندگی کند.

۲- اجبار بر رعایت مقررات اجتماعی
اغلب این روابط برای فرد ایجاد بعضی تعهدات میکنند که فرد خود را موظف بر رعایت آنها میداند: در بازی قمار بازیکنان خود را موظف بر رعایت بعضی مقررات دانسته و بآنها احترام میدارند. در زندگی روزانه انسان بعضی از تشریفات چنان خود را وابسته و مقید میداند که بآنها جنبه اوامر میدهد، با آنکه در رعایت آنها اجبار قانونی نداشته، تخلف از آنها نیز ضمانت اجرائی برایش ندارد، باز هم خود را موظف بر رعایت آنها میداند: مثلاً درباره یک دوست صمیمی که مصیبتی با او وارد شده و یا بوضع فلاکت باری گرفتار شده انسان خود را مجبور باظهار همدردی دانسته، در صورت امکان سعی دارد کمک لازم را بدوست خود بکند، در صورتیکه اگر کسی مایل بانجام این مساعدت و یا همدردی نباشد گرفتار سرزنش دیگران نخواهد شد، هیچ مقام صلاحیتدار قانونی از او بازخواستی ننموده و او را بهیچ دادگاهی جلب نخواهند کرد. او جز در مقابل محکمه وجدان خود آنها بجرم بی‌اعتنائی به آلام و گرفتاریهای همنوع محکوم نخواهد شد.

بعضی از تعهدات دیگر هستند که عدم اجرا و رعایت آنها عکس‌العمل شدیدتری در اجتماع دارند: مثلاً اگر کسی اجرت دوخت لباس خود را نپرداخت، خیاط حق دارد او را تعقیب کرده، اموالش را توقیف نموده و حتی اگر صاحب لباس مردی تاجر است

تقاضای ورشکستگی او را از محکمه صلاحیتدار بکند. شوقری که در شب بدون داشتن چراغ میراند عکس‌العملش جریمه ایست که او را برعایت مقررات موظف میسازد. هرگاه کسی علامت تجاری و یا صنعتی دیگران را بنام خودش بکار برد صاحب حقیقی علامت تجاری و یا صنعتی حق دارد متخلف را تعقیب و بمحکمه صلاحیتدار دعوت کرده و جبران خسارات وارده از عمل او را تقاضا کند. وظیفه پرداخت مزد دوخت لباس، روشن کردن چراغ انومبیل در شب و احترام علامت تجارتنی رقیب تاجر تابع قواعدی است که پشتوانه آنها همان قدرت قانون است؛ ضمانت اجرائی که نگهبان این قواعد است از قدرتی بنام حقوق ناشی میشود.

۳ - نظم اجتماعی
 نظری بمطالب فوق دونوع وظیفه اجتماعی زیر را مشخص میسازد. یکی وظائفی که رعایت آن باختیار ما است و ما خود را آزادانه برعایت آن مقید میسازیم؛ مثل تشریفات مردم بآداب شناسی، احترام به بزرگتران و پیرمردان، برخواستن جلو پای مردم مسن و مستشخص، صدا ندادن دهان در موقع غذا خوردن چرك نبودن یقه پیراهن، واکس زدن کفشها و بطور کلی نظافت. اینگونه وظائف که ضمانت اجرای حقوقی ندارد جزء قواعدی هستند که مربوط به «**نظام اخلاقی**»^۲ است نوع دوم وظائفی هستند ناشی از اجرای قواعد و قوانینی که ضمانت اجرای قانونی دارند. اینگونه مقررات مربوط به «**نظم عمومی**» یا «**نظام حقوقی**»^۳ میباشد لیکن بنظر پروفسور دوپاکیه بهتر است که اصطلاح «**نظم اخلاقی**» را بامور وجدانی منحصر کرده و وظائفی را که بانزاکت و آداب شناسی بستگی دارند تحت عنوان «**عادات**»^۴ ذکر نمود.

در بعضی موافق و برحسب زمان و مکان ممکن است یک اصل و قاعده گاه جزء نوع اول (حقوق) و وقتی جزء نوع دوم (اخلاق) و زمانی از نوع سوم (عادات) بشمار رود. مثلاً تعطیل روز جمعه ممکن است برحسب اوضاع و احوال زمانی یک اصل مذهبی و سپس جزء عادات اجتماع قرار گیرد و در بعضی ممالک مترقی جزء نظم عمومی شود و متخلفین محکوم بپرداخت جریمه و یا مجازات شوند.

۴ - خاصیت حضور همه جانی حقوق
 حقوق در همه جا بالهای خود را گسترده و اجتماع از وجود حقوق پرو اشباع شده است. حقوق مثل سلول در بدن اجتماع است در زندگی روزانه هر قدمی که برمیداریم سروکار ما با حقوق است. هزاران هزار روابط حقوقی لازم و ضروری بوده تا پارچه بنست صاحبش آمده

۱ - droit در فرانسه das Recht در آلمانی - و the right در انگلیسی .

۲ - l'ordre moral

۳ - l'ordre juridique

۴ - les mœurs

۵ - در زبان آلمانی بین die Sittlichkeit که همان Moralité در زبان

فرانسه است و die Sitte که در فرانسه usages sociaux میباشد فرق میگذارند .

و برای دوخت بدکان خیاطی رفته و اکنون به بدن شخص برآزنده است چه روابط حقوقی و چقدر از این روابط لازم اند تا فیلی در صحنه سینما به نمایش گذارده شود. لقمه نانی را که از روی سفره و یا میز غذا بر می‌داریم تا بدهان بگذاریم هزاران مرحله حقوقی را پیموده است تا آنکه امروز در مقابل دست ما قرار گرفته خانه‌ای را که در آن سکونت داریم لباسی را که بتن داریم همه و همه محاط در یک حلقه روابط حقوقی هستند. از طرفی بیمه آتش‌سوزی خانه و امانت خانه را تأمین میکند. قراردادهای خصوصی موجب داشتن تلفن و رادیو و هزاران هزار وسائل زندگی یومیه ما هستند. حتی احساسات دقیق مثل عشق محبت، دوستی و امثال آن سایه خود را از پشت پرده حقوق بر سر ما انداخته اند. ازدواج و یا نامزدی، وفا و یا خیانت محبوب و یا زوج که با روابط حقوقی سروکار دارند و هزار امر اجتماعی دیگر زندگی ما را تشکیل میدهند.

۵- حد فاصل وظایف حقوقی

تشخیص سرحدی بین وظائف حقوقی و غیر حقوقی آنطور که در بدو امر بنظر میرسد کار آسانی نیست. بدون شک این دونوع وظیفه ظاهراً در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند، ولی وقتی بخواهیم سرحد و یا حریم هر یک را تشخیص دهیم کار ما بسیار دشوار و دقیق خواهد شد. من باب مثال:

حقوق است که اصل اطاعت از پدر را معین میسازد، لیکن آیا میتوان گفت هر فرمانی از طرف پدر برای فرزند ایجاد یک وظیفه حقوقی میکند؟ مسلماً نه.

آیا میتوان گفت که شرایط یک مسابقه ورزشی ارزش و اعتبار قانونی دارد؟ تا چه حقوق و قانون میتواند ما را مجبور بر رعایت وعده‌ای کند که عاشق به معشوق داده؟ آیا میتوان معشوق را بجرم بی‌وفائی و بی‌اعتنائی بماشق تعقیب کرد؟ در کارهای معمولی روزانه چگونه میتوان بین پرهیزکاری که اخلاق بما درس میدهد و حداقل حسن نیت (۱) که قانون از ما توقع دارد فرق بگذاریم؟ در یک مشاجره قلمی و یا مقاله روزنامه چگونه میتوان بین بی‌نزاکتی نویسنده و هتک حرمت تمیز داد؟

قسمت ۴ - تشکیل اجتماع

۶- هرج و مرج و آرامش و نظم

همینکه چند نفر باهم در یک محیط شروع بزیستن میکنند، باید حدی برای هوی و هوس و خودخواهی‌های هر یک پیدا کرد. لازم است که استبداد و منافع فردی تابع منافع آن جمع باشد. چه در غیر این صورت جنگ و ستیزه دائمی از میان این چنین جمعی رخت بر نخواهد بست سرنوشت یک دولت یا یک اجتماع بدون قید و بند، گرفتار چپاول و غارت شده و از هم گسیختگی و پریشانی عاقبت چنین اجتماعی خواهد بود.

۷- قدرت اجتماعی قوانین

در اجتماعات کاملاً بدوی ما روابط و مقررات اجتماعی حکومت میکنند. منتهی این مقررات بصورت یک نوع افکاری که تابع جریانات و اوضاع و احوال طبیعی هستند، یا بصورت خرافات

مقدمه بر فلسفه حقوق

و معتقدات ظاهر میشود. در اجتماعات مترقی نیز این قواعد بصورت تقلید و رسوم و عادات قدیمی جلوه گر میشوند. همین مقررات هستند که وضع افراد را در فامیل مشخص کرده، مالکیت آنها را نسبت به اشیاء و حیوانات و غیره معلوم نموده و بالاخره تکلیف آنها را با اسوال مورث روشن میسازند. بموجب همین مقررات در فامیل هائیکه پدر قدرت حکومت دارد (Famille patriarcale) یکنوع ضمانت اجرائی از طرف او برای افراد مقرر میشود. پدر حق تأدیب و ضرب افراد مقصر فامیل را دارد و در روابط بین دو فامیل انتقام تنها عامل و نتیجه طبیعی سرکشی و توهین های فامیل های نزدیک بهم است. در اجتماعات متمدن تر رئیس قبیله، با دادگاه ها و یا هیئت مخصوصی ناظر باجرای مقررات و تعیین مجازات میبودند. بالاخره در عصر حاضر حکومت یا دولت ناظر این مقررات و قواعد است.

بطور کلی باید گفت: هر دسته و هر قوم و یا جمعی از افراد انسانی طبیعه دارای تشکیلاتی است که مسئول ایجاد نظم و آرامش است. همین تشکیلات که قدرت را در دست دارد، فاصله ایست بین حکومت کننده (دولت) و حکومت شده (افراد). باین ترتیب از زمانی که گهواره تمدن شروع بجنبش میکند تا اجتماع را بسرحد بلوغ برساند حقوق نیز با او وجود دارد (۱)

قسمت ۴ - نقش حقوق در اجتماع

چنانکه گفته شد، حقوق خود بخود در بدو تشکیل هراجتماع بوجود می آید و بمنزله داروی لازم برای هرج و مرج در اجتماع بوده، نمزی است که از نتایج شوم وجود افراد خود پسند و سرکش اجتماع جلوگیری میکند بنا بر این نقش حقوق ایجاد یک محیط آرام و هم آهنگی در اجتماع است تا افراد بتوانند در آن محیط زیست کنند.

۸ - حقوق بمنظور

صلح و سازش و نظم droit pacificateur

بنظر هوریو (۲): « نظم عمومی، سازمانی از اجتماع است که بروی مبانی و اصول مخصوص بنا شده و برای آنست که حیات دسته جمعی را بطرز نیکو و بهتری تأمین ساخته، ایجاد تمدن نوینی نموده، همچنین با در نظر گرفتن تعادل مخصوصی در اجتماع، چرخ مجموعه اوضاع و احوال و روابط اجتماعی را بطرز رضایت بخشی بگردش در آورد. »

۹ - نظم عمومی

(l'ordre social)

اگر تعریف پیچیده و مشکل مزبور را تحلیل کنیم به نتایج زیر میرسیم

الف - نظم اجتماعی مختص به سازمانی است که موجب هماهنگی و متشکل شدن

۱ - Ubi Societas, ibi jus

۲ - صفحه ۱۹ پاراگراف ۱۱ از کتاب دوپاکیه بنام Introduction à la théorie générale et à la philosophie du droit. چاپ سال ۱۹۴۸

مقدمه بر فلسفه حقوق

اجتماع میگردد. برای آنکه این تشکیلات موثر و مفید باشند لازم است، از طرف یک قدرت قابل و شایسته که از اضمحلال اجتماع جلوگیری کند، حمایت شوند.

ب - نظم اجتماعی باید ضامن بقاء جامعه باشد؛ باین معنی که؛ حوائج ضروری و اساسی افراد را برآورده و رضایت خاطر اجتماع را فراهم سازد. هرچند تمدن یک جامعه بیشتر شود، این حوائج اولیه زیادتر، پیچیده‌تر و مورد توجه بیشتری واقع خواهد شد.

ج - نظم عمومی نتیجه تعادلی است که از دو نفع متضاد حاصل میشود. این دو منافع متضاد یکی قدرت حکومت دیگری آزادی فردی است.

د - نظم عمومی را نباید یک اصل پابرجا و ثابت فرض کرد، زیرا این مقررات مربوط بنظم عمومی تابع شرایط و مقررات متغیر زندگی و هر عصر بخصوص هستند و بستگی تام و تمامی بادرجه رشد فکری هر اجتماع در ادوار مختلف دارند. لذا باید گفت که تاچه حد تبلیغات در یک اجتماع مؤثر است. زیرا در نتیجه تبلیغات مثل مدارس، سینما، تئاتر، روزنامه، رادیو و امثال آنست که یک اجتماع در مسیر ترقی خود بمدارج بالاتر و بهتر میرسد.

با این توضیحات؛ هرگاه نظم عمومی فاقد یکی از این چهار خصیصه باشد، اختلاف بین حقوق و آزادی و منویات اجتماع رو یازد یاد رفته، اجتماع را متزلزل ساخته نظم اجتماع و حقوق در زیر فشار امواج انقلابات غرق میگرددند.

قسمت ۴ - کلمه حقوق و معانی مختلف آن در زبانهای اروپائی

ریشه کلمه (le droit) در فرانسه، *diritto* در ایتالیائی، *das Recht* در آلمانی، *The right* در انگلیسی؛ از کلمه *directum* لاتینی گرفته شده

۱۰ - معنای لغوی
حقوق *le droit*

وقتی کلمه حقوق گفته میشود؛ منظور مجموعه قواعدیست که اجباراً قابل مراعات میباشند؛ مثل حقوق مدنی. حقوق فامیل، حقوق انگلستان، حقوق ایران، حقوق فرانسه و غیره اصطلاح

۱۱ - معنی برون
ذاتی *sens objectif*

حقوق وضعی (*droit positif*) نیز در همین معنی بکار برده میشود. منظور از اصطلاح «حقوق وضعی» حقوقی است که در یک کشور معین تحت شرایط مخصوصی از آن اجتماع حکمفرماست. در مقابل «حقوق وضعی» اصطلاح «حقوق طبیعی» (*droit naturel*) وجود دارد. حقوق طبیعی مجموعه اصول و قواعدی از عدالت است که حقوق وضعی از آنها الهام میگیرند و متمم حقوق وضعی میباشند.

وقتی صحبت از حق رهن، حق اختراع، حق مستاجر و غیره میشود کلمه حق را که، متناسب به دارنده حق است، در معنای درون ذاتی‌اش بکار برده‌ایم بعبارت دیگر، کلمه حقوق وقتی متناسب و وابسته بیک فرد یا دارنده حق در نظر گرفته شود، در معنی درون

۱۲ - معنای درون
ذاتی کلمه حقوق
sens subjectif

مقدمه بر فلسفه حقوق

ذاتی خود بکار رفته است. حتی که قانون ایران بیک فرد آذربایجانی می‌دهد تا در تهران سکونت کند و یا بالعکس، حق طلبکار نسبت ببدھکار، حق مرتھنی نسبت بمال مرھونه، حق انحلال مجلس برای پادشاه در کشور مشروطه، حق رئیس قبیله نسبت بافراد وغیره جزء حقوق درون ذاتی هستند.

گرچه ظاهراً حقوق برون ذاتی با حقوق درون ذاتی تفاوت و فرق دارند، ولی در واقع نفس الامر طبیعت هر دو یکسان است. زیرا: حق درون ذاتی وقتی وجود پیدا میکند که نوع برون ذاتی آن حق وجود پیدا کرده باشد. اگر حقوق برون ذاتی بیک وصیت‌نامه بدون امضاء اعتبار قانونی ندهد، مسلماً اشخاصیکه طبق این وصیت‌نامه ورثه شناخته شده‌اند، هیچگونه حقوق درون ذاتی نسبت باسوال متوفی نخواهند داشت.

کلمه حقوق گاهی بمعنی مالیات و یا تعرفه
۱۳ - معنای مالی حقوق *sens fiscal* بکار میرود مثل حق تمبر و حقوق گمرکی.

در بعضی سوانع کلمه حق را بعنوان معرف عدالت بکار می‌برند
۱۴ - معنای ایدہ آلی احکام و آراء اغلب کلمه حق و حقوق را در این منظور بکار می‌برند
(بقیه دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی